

رسانه‌ها و ارتباطات میان فرهنگی بین جهان ایرانی و جهان عربی^۱

محمد مهدی فرقانی*

چکیده

ارتباط بین انسان‌ها در عمل به ارتباط بین فرهنگ‌ها نیز منجر می‌شود. ارتباطی که امروزه بخش مهمی از آن بر دوش رسانه‌هاست. ارتباط «جهان ایرانی» و «جهان عربی» نیز از این قاعده مستثنی نیست. جوهر این ارتباطات و عنصر اصلی آن فرهنگ و تمدن است که از حیات مشترک یا تعامل اقوام و ملل و انتقال مؤلفه‌های فرهنگی آن نشئت می‌گیرد. جهان ایرانی و عربی در طول تاریخ، به‌اختیار و به‌اجبار چنان با هم زیسته‌اند که در خلق تمدن مشترک سهمی عمده دارند. برجسته‌ترین مواجهه ارتباط میان فرهنگی ایرانیان و اعراب به آفرینش تمدن درخشان اسلامی برمی‌گردد که به رنسانس اسلامی معروف است. «اسلام» موجد و تقویت‌کننده ارتباطات و مناسبات بین جهان ایرانی و جهان عربی بود، اما همین تعامل با چالش‌هایی مواجه است. این چالش‌ها یک‌شبه پدید نیامده‌اند و بررسی ریشه‌های تاریخی اختلاف‌ها در حل آن بسیار مؤثر است. از این نظر، در این مقاله ضمن مرور تاریخی برخی اشتراکات فرهنگی بین جهان ایرانی و جهان عربی، تمرکز اصلی بر ظرفیت‌های رسانه‌ها در به‌حداقل رساندن تنش‌های میان فرهنگی ناشی از بازنمایی‌های دیگرسازانه خواهد بود. مدل روزنامه‌نگاری صلح که زمینه‌ای برای تقویت تفاهم، هم‌دلی، و درک متقابل بین فرهنگ‌ها به‌وجود می‌آورد، ابزار اصلی برای پرداختن به این مؤلفه‌هاست. اما پیش از آن نشان داده می‌شود که پیش‌زمینه‌های توجه به صلح تحلیل ساختارهای تعارض و خشونت است و در کنار رسانه‌ها چه‌طور روابط میان فرهنگی و علمی و دانشگاهی می‌تواند به‌شکلی مستقیم و غیرمستقیم زمینه ارتباطات میان فرهنگی هم‌دلانه را فراهم کند. هم‌کاری

* دانشیار ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی، mforghani@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۳۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۶

بین دانشگاهیان رشته‌های ارتباطات و مطالعات فرهنگی در گستره فرهنگی جهان ایرانی و جهان عربی می‌تواند زمینه برگزاری دوره‌های آموزشی و نشست‌های تخصصی برای روزنامه‌نگاری صلح باشد.

کلیدواژه‌ها: ارتباط میان‌فرهنگی، جهان ایرانی، جهان عربی، روزنامه‌نگاری صلح، خشونت.

۱. مقدمه

ارتباطات محمل همه فرایندهای اجتماعی و ابزار حیاتی سازمان‌دهی، تثبیت، و تعدیل حیات انسانی است. از ره‌گذر ارتباطات است که افراد می‌آموزند با دیگران در یک اجماع فرهنگی خاص به راحتی تعامل کنند، اما هنگامی که از ارتباطات میان‌فرهنگی سخن می‌گوییم از ارتباط بین افرادی صحبت می‌کنیم که از فرهنگ‌های گوناگونی می‌آیند. با این همه، مفهوم ارتباطات میان‌فرهنگی از همان ابتدا با استقبال بسیاری مواجه شد (114 Croucher, 2016).

آغاز پژوهش در حوزه ارتباطات میان‌فرهنگی به بعد از جنگ جهانی دوم و مطرح شدن ایالات متحده در جایگاه قدرت جهانی، آغاز جنگ سرد، و نیز تلاش آمریکا برای ساختن سازمان ملل متحد برمی‌گردد. نخستین کسی که این واژه را به کار برد، ادوارد تی. هال (Edward T. Hall) بود. او در ۱۹۵۹ در *زبان خاموش* به این حوزه پرداخت و پس از آن ده سال طول کشید تا این واژه در دانشکده‌های ارتباطات رواج یابد (Croucher, 2015:72). البته کلمه «میان‌فرهنگی» ذاتاً حاوی نوعی پیچیدگی نیز است؛ این نوع ارتباط همواره وجود داشته است، اما با ظهور تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و کوتاه‌شدن فواصل زمانی و مکانی این شکل از ارتباط بیش از پیش اهمیت پیدا کرده است. به همین سبب، امروزه حوزه مطالعات میان‌فرهنگی بیش از سابق نظریه‌های مخصوص به خود دارد.

۲. بحث نظری

۱.۲ کارکرد ارتباطات میان‌فرهنگی

در محیطی با تنوع فرهنگی، ارتباطات میان‌فرهنگی می‌تواند بسترساز رابطه بین افراد متعلق به فرهنگ‌های گوناگون باشد. حساسیت (sensitivity)، آگاهی، و چالاکی (adroitness) سه بعد مهم ارتباطات میان‌فرهنگی‌اند. «حساسیت» به معنی آمادگی درک و به رسمیت شناختن

تفاوت‌های فرهنگی است (جنبه عاطفی). «آگاهی» یعنی این که بدانیم روندها و قراردادهای فرهنگی – اجتماعی چگونه بر رفتار افراد آن فرهنگ تأثیرگذار است (جنبه شناختی). «چالاکي» نیز به مثابه مهارت مورد نیاز برای انجام دادن کنش یا عملی که مؤثر باشد (جنبه رفتاری)، در نظر گرفته می‌شود (Dahlstrom, 2015: 15).

در ارتباطات میان فرهنگی هدف این است که مشکلات برقراری ارتباط بین افراد از فرهنگ‌های گوناگون شناسایی، تحلیل، و در صورت توانایی رفع شود. ارتباطات میان فرهنگی به سبب آن که بهره‌جویانه و استعمارخواهانه قلمداد می‌شد، مدتی جذابیت خود را از دست داد، اما دوباره مطرح شده است. امروزه ارتباطات میان فرهنگی به ارتباطات بین گروه‌های گوناگون در جوامع چندفرهنگی نیز توجه می‌کند (بودوریس، ۱۳۹۴: ۲۹۸).

هابرماس تفاوت گفتمان ارتباطی با دیگرگفتمان‌ها را در توافق شرکت‌کنندگان درباره کنارگذاشتن هیجان‌ها برای حرکت در راستای اجماع می‌داند. او معتقد است که در «جریان گفت‌وگوی ارتباطی (تفاهمی)» تمامی فشارهای وارد بر ارتباط موقتاً به علت رسیدن به هم‌راهی و توافق کنار گذاشته می‌شوند و تمامی افراد دخیل در گفت‌وگو در جست‌وجوی هدفی مشخص، یعنی تصمیم مشترک برای رسیدن به بحث بهتری‌اند. او یکی از راه‌های تکامل انسان را مبادلات و روابط بین‌الذهانی بین انسان‌ها یا تعامل آن‌ها می‌داند. از نظر هابرماس گفت‌وگوی بین‌الذهانی نوعی ارتباط است و تولید معنا در نتیجه گفت‌وگوی ارتباطی است که شکل می‌گیرد. به این ترتیب، در جریان عقلانی کردن عرصه زندگی نیز ایده‌ها امکان نقد و ارزیابی می‌یابند (فرقانی، ۱۳۸۱: ۱۴).

پس از دهه‌هایی که رویکرد نوسازی به‌دنبال برچیدن توسعه برای جوامع عقب‌مانده بود و نیز پس از گذراندن دوره‌ای که تمامی علل عقب‌ماندگی را فقط به استعمارگران غربی نسبت می‌داد (نظریه‌های وابستگی) به تدریج اهمیت فرهنگ در ارتباطات و به‌دنبال آن کاهش رفتارهای ضد توسعه مشخص شد.

آن زمان گفتمان مسلط در ارتباطات بین‌الملل به پدیده‌هایی مانند فرهنگ، اقتصاد، و ایدئولوژی در تبیین مسائل بین‌المللی توجه چندانی نداشت؛ به جای آن بر جنبه‌های سخت قدرت، یعنی قدرت نظامی و تمرکز بر اهمیت تضاد و کشمکش بین بازیگران دولتی، تأکید می‌کرد. همین موضوع باعث شد متغیرهای مهمی مانند جنبه‌های نرم قدرت، یعنی قدرت فرهنگی و هم‌کاری و هم‌گرایی بین بازیگران نظام بین‌المللی از عرصه تحلیل و تبیین روابط بین‌الملل و سیاست خارجی دور بماند.

هم‌چنین، در این نظریه نهادهای غیردولتی یا بازیگران غیردولتی، که بخش مهمی از آن‌ها در عرصه فرهنگ، اقتصاد، و مسائل هنجاری و ارزشی فعال بودند، جایگاه و نقشی در تحولات جهانی و بین کشورها نداشتند و به‌طور کلی واقع‌گرایی به‌مثابه پارادایم هژمونیک روابط بین‌الملل عناصری مانند فرهنگ، اقتصاد، مسائل ارزشی - اخلاقی را عناصر و متغیرهایی مربوط به عرصه سیاست مادون (Low politics) در نظر می‌گرفت و مسئله قدرت، کشمکش، تضاد منابع، و نظامی‌گری را عرصه سیاست برتر می‌دانست (جانسون، ۱۳۷۸: ۵۲).

اما وضعیت به همین شکل باقی نماند؛ در گزارش سال ۱۹۹۶ کمیسیون جهانی توسعه به ریاست دبیرکل سابق سازمان ملل فرهنگ عامل اصلی توسعه تلقی شده است. درحالی‌که در گزارش‌های پیشین بیش‌تر بر تفاوت و نابرابری اقتصادی تکیه می‌شد. این گزارش تأیید سخنان کسانی است که در سه دهه گذشته از الگوهای توسعه انتقاد می‌کردند. در واقع، این گزارش ارتباطات بین‌الملل را با توسعه فرهنگی، اقتصادی، و سیاسی پیوند می‌زند.

به‌نظر موکو و تامپسون ارتباطات فرهنگی عرصه جامعی از روابط بین‌ملت‌هاست که می‌تواند شرایط یک زندگی صلح‌آمیز را فراهم آورد. این دو پژوهش‌گر معتقدند امروزه ملت‌ها برای حل مسائل و برآورده کردن نیازهای نوین خود، ناگزیر از برقراری ارتباطات وسیع فرهنگی با یک‌دیگرند. قائلین به این رویکرد به ارتباطات فرهنگی بین ملت‌ها به‌منزله عاملی زمینه‌ساز برای تحقق صلح و ایجاد تفاهم و هم‌فکری بین‌المللی می‌نگرند. در این باره، مایکل معتقد است روابط فرهنگی این امکان را ایجاد می‌کند که ملت‌های گوناگون با درک متقابل یک‌دیگر، امکان هم‌کاری بین‌المللی و پیش‌گیری از منازعه را پدید آورند. از این منظر، فرهنگ، آموزش، و گفت‌وگوی بین ملت‌ها عامل کاهش اختلاف‌ها، نابرابری‌ها، و تنازعات خواهد بود. براساس رویکرد کارکردی به نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل فرهنگ عاملی است که می‌تواند تعدیل‌کننده روابط بین‌الملل و پیش‌گیری‌کننده از منازعه و برخورد در عرصه جهانی باشد (جمشیدی و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۲).

به این ترتیب، دنیای جدید به‌خوبی می‌داند که برای حل منازعه‌ها و تنش‌های خود باید فرایندی نرم و البته بلندمدت در پیش گیرد؛ زیرا، دانشمندان حوزه‌های فرهنگ و ارتباطات دارویی ندارند که با تزریق آن به‌ناگهان دو فرهنگ اختلاف‌ها را کنار بگذارند و هم‌دیگر را در آغوش گیرند. جهان ایرانی و جهان عربی نیز از این قاعده مستثنی نیستند؛ یعنی در عین حال که باید بدانیم حل تنش‌های تاریخی و فرهنگی بین این دو جهان به رویکرد ارتباطات میان فرهنگی نیاز فراوانی دارد، نباید از چالش‌ها و موانع این راه نیز غافل شد. پس

باید ابتدا بدانیم «دیگری‌سازی» با تصویر ارتباط بین این دو فرهنگ چه می‌کند و سپس به ریشه‌های اختلاف و اشتراک این دو جهان فرهنگی بپردازیم.

۲.۲ دیگری‌سازی؛ مانع ارتباط میان فرهنگی

هرچند نویسندگان باستان در باب بلاغت مطالب بسیاری درباره این که چگونه باید مخاطبی را قانع کرد بیان کرده‌اند، اما در این باره که چگونه باید با کسانی که به زبان شما صحبت نمی‌کنند ارتباط برقرار کرد، چیزی نگفته‌اند (بودوریس، ۱۳۹۴: ۲۹۹). همین که یونانیان اهالی غیر این سرزمین را «بربر» می‌خواندند نشان از عمق دیگری‌سازی فرهنگی باستان در گذشته‌های دور دارد.

ارتباطات میان فرهنگی از شکستن حس خودبزرگ‌بینی فرهنگی کارش را آغاز می‌کند؛ زیرا، مواجهه با «دیگری» یا «غریبه» خمیرمایه ارتباطات میان فرهنگی است. مفهوم «دیگری»، که از روان‌شناسی ریشه گرفته است، به تصویری اشاره دارد که هر فرد از «غیر خود» یا «ناخود» در ذهن ترسیم می‌کند. با ورود این مفهوم به جامعه‌شناسی، معنای آن به تصور جمعی «بیگانه» انتقال پیدا کرد. به صورت مختصر می‌توان گفت ویژگی‌هایی که باعث می‌شود یک جامعه فردی را «خودی» حساب نکند و او را در شمار بیگانگان قرار دهد، تشکیل‌دهنده شخصیتی تجربیدی می‌شود که به آن «دیگری» می‌گویند؛ اما نکته این‌جاست که این «دیگری» در جریان ارتباط شکل می‌گیرد و امروزه با گسترش تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و فشرده‌تر شدن تعامل‌های اجتماعی رسانه‌ها تصویر «دیگری» را برای ما ترسیم می‌کند.

نام «امانوئل لویناس»، متفکر لهستانی تبار یهود، از آن نظر در فلسفه معاصر اهمیت دارد که با قرائتی اگزیستانسیالیستی به خوانش فلسفه اخلاق رفته است و محوری‌ترین بحث او نیز «دیگری» است. او حوادث قرن اخیر را ناشی از غفلت از «دیگری» می‌داند و معتقد است که این «دیگری» بدل به «چهره‌ای بی‌چهره» شده است. اصطلاح کلیدی در آثار او نیز همین «چهره» است. البته «این چهره الزاماً بر سیمای (countenance) ظاهری فرد تأکید ندارد، بلکه به چهره دیگری از آن جهت که فقط دیگری است توجه می‌کند» (Burggraeve, 1999: 30). کالین دیویس نیز در *درآمدی بر اندیشه لویناس* می‌نویسد: بزرگ‌ترین دشواری در راه شناخت دیگری به‌شکلی مستقل و خودبسنده این است که نادانسته یا دانسته غیر را به صورت بازتاب یا تصویری از خود درآوریم (دیویس، ۱۳۸۶: ۹۱).

اما لویناس به خوبی می‌داند که فرهنگ غرب همیشه به دیگری‌سازی متکی بوده است، همان‌گونه که ادوارد سعید نیز در نظریه شرق‌شناسی خویش به خوبی این موضوع را به‌نمایش گذاشته است.

به قول مارتین بوبر ما از دیگری «تو» نساخته‌ایم، بلکه بیش‌تر به دنبال ساختن «آن» بوده‌ایم. گویی که در رابطه «من - آن» انگیزه‌های فرانسوی‌شیرایط گفت‌وگو و مفاهمه را تحت الشعاع قرار می‌دهد. رابطه «من - آن» از انگیزه کنترل محیط ناشی می‌شود و اگرچه کاری ضروری است، اما تسری آن به عالم انسانی و روابط بین آن‌ها خطرناک بوده و افول در روابط کیفی انسان‌ها را سبب خواهد شد.

از سوی دیگر، رابطه «من - تو» بدون واسطه صورت می‌پذیرد؛ بین «من» و «تو» هیچ عنصر مفهومی دیگری دخالت ندارد و هیچ آشنایی پیشین یا تخیلی‌ای بر آن مترتب نیست. بوبر در جای دیگر انتقادش را این‌گونه پی می‌گیرد: این سرنوشت ماست که هر «تو»یی باید در نهایت در جهان ما به «آن» تبدیل شود. در جهان ما هر «تو»یی برحسب طبیعت خود محکوم است که به شیء تبدیل شود (یوسف‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۳۱).

هرچند به لحاظ معرفت‌شناختی، غرب طی قرون گذشته نگاهی تحقیرآمیز به دیگری داشته است، اما در آموزه‌های دینی شرقی (به‌ویژه اسلام) همواره وجود «دیگری» محترم است و حتی در پرتنش‌ترین شرایط (مانند جنگ) نیز این احترام حفظ می‌شده است. نمونه آن حساسیت پیشوایان دینی در رعایت حقوق کودکان و زنان در جنگ است (همان: ۱۲۳). گذشته از این رویکرد فلسفی - اخلاقی، مسئول بخشی از این شیء‌سازی و تبدیل «تو» به «آن» رسانه‌هایند. رسانه‌هایی که نه واسطه تفاهم و هم‌دلی، بلکه میانجی دامن‌زننده بر تصورات قالبی و عمدتاً خشونت‌آمیز از دیگری‌اند. رابطه فرهنگی جهان ایران و جهان عربی نیز از این قاعده مستثنی نیست. در بخش‌های بعدی درباره این‌که رسانه‌ها چه‌طور می‌توانند از میزان این اختلاف‌ها و کلیشه‌ها بکاهند خواهیم گفت.

در این باره، باید گفت که هرچند بازنمایی (representation) و برساختن «دیگری» قدمتی به اندازه تاریخ دارد، اما بازنمایی امروز با وجود رسانه‌های جمعی پیچیدگی بیش‌تری پیدا کرده است. قدرت بازنمایی در این میدان‌های گفتمانی چهره‌هایی متناقض از هر واقعیت یا پدیده سیاسی و اجتماعی ارائه می‌دهد که حتی در صورت مقابله با آن باز هم می‌تواند تا حدود زیادی خود را حفظ کند (اباذری، ۱۳۸۸: ۱۵۶). امروزه رسانه‌ها مهم‌ترین بستر بازنمایی شده‌اند؛ زیرا، مؤثرترین نهاد تولید، بازتولید، و توزیع دانش و معرفت عمومی‌اند.

البته قصد این نیست که برای کاهش سطح خشونت‌ها و تعارض‌ها برای رسانه‌ها شأنی فراتر از قدرتشان قائل شویم و در ادامه خواهیم دید که ساختن صلح به چه ملزومات و پیش‌زمینه‌هایی نیاز دارد، اما پیش از آن به وضعیت گذشته و امروز رابطه میان فرهنگی بین اعراب و ایرانی‌ها می‌پردازیم تا نشان دهیم این رابطه با چه چالش‌ها و فرصت‌هایی (اختلاف‌ها و اشتراکات) مواجه است.

جمهوری اسلامی ایران در برنامه سند چشم‌انداز بیست‌ساله، در رویکردی با عنوان «تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل» به منطقه خاورمیانه در جایگاه حوزه ارتباطی مهمی تأکید می‌کند که از آن می‌توان به هم‌افزایی فرهنگی بین ملت‌ها یاد کرد. پس تقویت سیاست‌های فرهنگی برای تعامل و هم‌دلی فرهنگی بین جهان ایرانی و عرب بسیار اهمیت پیدا می‌کند. هم‌کاری‌های فرهنگی بین این دو بدون ابزارهای ارتباطی ناممکن است و این‌جاست که اهمیت رسانه‌ها بیش از پیش نمایان می‌شود، اما همان‌طور که گفتیم ابتدا اختلاف‌ها و اشتراک‌های فرهنگی بین این دو جهان را مرور می‌کنیم.

۳.۲ اشتراک‌ها و عناصر مقوم ارتباطات میان فرهنگی

گستره فرهنگ عربی را نمی‌توان به یک کشور خاص محدود کرد؛ این قاعده درباره فرهنگ ایرانی نیز صادق است. بنابراین، اگر به تاریخچه روابط بین ایرانیان و اعراب نگاه کنیم، هم تبادل طیب و متخصص تقویم و مهندس ساخت قنات در زمان هخامنشیان بین ایران و مصر باستان را می‌بینیم و هم جنگ، نژادپرستی، تحقیر، و درگیری.

اما در این جا قصد نداریم که به ریشه‌های تاریخی اختلاف‌های ایرانی — عربی اشاره کنیم؛ زیرا، تاریخ روایت این اختلاف‌ها و سوءظن‌ها را در حافظه خود ضبط کرده است. بنابراین، نگاه مرجح آن است که بر پیوندها و علایق فرهنگی مشترک که مقوم تفاهم، هم‌زیستی، و هم‌افزایی میان‌تمدنی خواهد بود تأکید شود.

ارتباط بین فرهنگ عرب و ایرانی چنان است که در عین تأثیرگذاری زبان عرب در فرهنگ ایرانی، اعراب نیز بسیاری از آیین‌های پارسیان را (هم‌چون عید نوروز) به‌جا می‌آوردند. تعامل ادبیات و موسیقی نیز در این دوره چشم‌گیر است (مرادیان، ۱۳۵۴: ۶۶۱).

به همین ترتیب، در رمان‌های یگانه برنده عرب‌زبان نوبل ادبیات، نجیب محفوظ، آثار و نشانه‌هایی از ادب صوفیان شاعران بزرگ ایرانی مانند حافظ، عطار، و مولوی دیده می‌شود. البته با همه قرابت‌ها و اشتراکات فرهنگی، شناخت فرهنگی درخوری بین تمدن ایرانی و

عربی — اسلامی شکل نگرفته است. به طوری که در بین ایرانیان در استان‌های جنوبی آیین‌ها و رسوم عربی متداول است و در بین کشورهای حاشیه خلیج فارس رنگ و بوی رسوم ایرانی را به وضوح می‌توان دید.

همین آمیزش و ارتباط میان فرهنگی هنگامی که به قرون جدید می‌رسد، رنگی مدرن به خود می‌گیرد. حوادث سیاسی از تهدیدهای سیاسی گرفته تا اختلافات دینی برای مدت زیادی مردمان منطقه خاورمیانه را درگیر خود کرده است. آنچه در این بین بیش از همه در معرض خطر قرار می‌گیرد، فرهنگ مدارا و ارتباط تفاهمی است؛ زیرا، زبان، آداب، و رسوم دینی و اجتماعی و الگوهای زندگی به راحتی از موقعیت‌های پرتنش تأثیر می‌پذیرند.

آتشی که استعمار از قرن شانزدهم تا بیستم در این منطقه افروخته است هنوز در اجاق‌هایی مانند تمایلات پان عربیستی، پان ایرانیستی، پان ترکیستی شعله‌ور است. هم‌چنین، حضور و رشد جریان‌های فکری افراطی و تروریستی مانند گروه القاعده، جبهه النصره، جیش الفتح، داعش، و دیگر جریان‌های تکفیری به تفرقه افکنی‌های قومی و مذهبی در منطقه دامن می‌زند.

گسترش فرهنگ واگرایی در دین، ستیز با اسلام سیاسی — فرهنگی با طرح نقشه مبارزه با تروریسم و رادیکالیسم به صورت حضور نظامی مسلحانه در منطقه همگی از جمله چالش‌های کشورهای منطقه است (امیریان، ۱۳۹۵: ۱۲۳).

به این تهدیدها باید تضاد منافع و زورآزمایی سیاسی بین ایران و برخی کشورهای عربی را نیز اضافه کرد. در واقع، این درگیری‌ها در میدان جنگی سرد بر روابط جهان عربی و جهان ایرانی تأثیر گذاشته است. اگر به تعارض‌های فرهنگی بروزیافته طی سال‌های اخیر بنگریم، می‌بینیم که سطح برخوردها از دولت‌مردان دو کشور فراتر رفته و به کاربران شبکه‌های اجتماعی رسیده است.

طی نیم قرن اخیر دو مفهوم اساسی در مباحث اقتصاد سیاسی (ملی و بین‌المللی) «صلح» و «توسعه» است، اما درباره رابطه این دو مفهوم اختلاف‌های بسیاری وجود دارد. لیبرال‌ها و نئولیبرال‌ها معتقدند که توسعه تقویت‌کننده صلح است؛ کسانی که وضع اقتصادی بهتری دارند محتاط‌ترند و کم‌تر دچار درگیری می‌شوند؛ زیرا، نمی‌خواهند داشته‌هایشان به واسطه درگیری‌ها و مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ از بین برود. عده‌ای دیگر از صاحب‌نظران می‌گویند که توسعه باعث سست شدن صلح می‌شود. پیروان نظریه وابستگی معتقدند توسعه برخی بخش‌ها باعث کنترل و عقب‌نگه داشتن بخش‌های دیگر می‌شود.

هم‌چنین نئورئالیست‌ها می‌گویند توسعه باعث افزایش ظرفیت بسیج قدرت نظامی می‌شود و رئالیست‌ها به‌هیچ‌وجه رابطه‌ای بین این دو مفهوم نمی‌بینند (Dumas, 2006: 1). با این همه، از منظری فرهنگی نمی‌توان منکر این شد که درگیری‌ها فضایی مبهم پدید می‌آورد که محل ارتباطی مؤثر است و این ارتباط ناقص می‌تواند خود بستری تازه برای اختلافی تازه‌تر باشد.

۴.۲ هم‌دلی فرهنگی جای‌گزین خودباختگی

یکی از دلایل خودباختگی فرهنگی به تعامل‌های نامتوازن فکری – فرهنگی بین تمدن‌ها و ملت‌ها مربوط می‌شود. یعنی در ارتباط بین دو فرهنگ اگر یکی خود را بر دیگری ارجح و مسلط بداند، نمی‌توان به شکل‌گیری گفت‌وگو و هم‌دلی بین آن‌ها امید داشت.

اگر آثار نویسندگان ایرانی و عرب را در قرن سیزدهم هجری با هم مقایسه کنیم، می‌بینیم که هر دو گروه درباره مسائل مهم اجتماعی و سیاسی ملت‌های خود بینش‌های یک‌سان داشته‌اند: ستودن پیشرفت‌های غرب در زمینه‌های مادی و معنوی، توصیه به تقلید یا اقتباس از راه و روش غرب در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، مخالفت با خودسری فرمان‌روایان و ترجیح حکومت قانون و نظام نمایندگی در کشورداری، ناخشنودی از چیرگی خرافات بر ذهن مسلمانان، و کوشش در آشناکردن مردمان خویش با دانش‌های نو بخشی از این هم‌سانی‌ها در نخستین مراحل بیداری ایرانیان و مصریان است.

مشکل این‌جاست که جهان اسلام (ایرانی، عربی، یا غیر آن) از نوزایی فرهنگی بازماند و برای پرسش‌های جدید زمانه پاسخ‌های نو نیافت.

اگر دوران جدید، یعنی دست‌کم دو قرن اخیر، را در جهان اسلام به دوران «بیداری» یا «خودآگاهی» تعبیر کنیم و تکاپوهای سیاسی، مدنی، فرهنگی، و اجتماعی را از آن نوع که در بیش‌تر کشورها تحت‌تأثیر اندیشمندان، روشن‌فکران، و مصلحان بزرگی نظیر سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، کواکبی، نائینی، و نظایر آن‌ها رخ داد مورد توجه قرار دهیم، باز قرابت و نزدیکی بین جهان ایرانی و جهان عربی را در جهان اسلام می‌بینیم. در رویارویی با تجدد و چگونگی تفکیک رویه علمی تمدن غرب از رویه استعماری آن «فرصت‌های چشم‌گیری» برای تعامل اندیشه و علم بین مصلحان و اندیشمندان ایرانی و عرب وجود داشته است.

کافی است نگاهی به پیوندها و ارتباطات بین علما و روشن‌فکران مؤثر در سه منزل‌گاه تجدد یعنی تهران، استانبول، و قاهره و انتشار نخستین مطبوعات و نشریات به زبان‌های گوناگون در این مراکز داشته باشیم.

البته در این فرصت‌ها نباید غفلت‌ها و گسستگی‌هایی را، که عمدتاً محصول غلبه حاکمیت‌های استبدادی و استعماری است، نادیده گرفت و نباید فراموش کرد که خودباوری (نه به معنی واپس‌گرایی و نفی مظاهر پیشرفت) می‌تواند زمینه پذیرش فرهنگ‌های نزدیک را فراهم کند. به همین علت است که اقبال لاهوری تأکید می‌کند مسلمانان از نو به دستگاه مسلمانی خویش بیندیشند؛ زیرا، در صورت بی‌توجهی به این وظیفه چه بسا تمدن‌ها در بلندمدت دچار بحران هویت فرهنگی شوند.

بنابراین، اندیشمندان، نخبگان، هنرمندان، سیاست‌مداران، و کسانی که فرهنگ را در جهان اسلام و در بین مردم ایران و کشورهای عربی هدایت می‌کنند باید ضرورت خودباوری فرهنگی را احساس کنند و در پی تحقق آن باشند (امیریان، ۱۳۹۵: ۱۲۶).

با اجرای سیاست‌هایی منسجم باید گفت‌وگوی بین فرهنگ ایرانی و عربی بیش‌تر مورد توجه قرار گیرد. از آن مهم‌تر این‌که در جریان این ارتباط نباید هیچ‌یک از این دو فرهنگ احساس ضعف کنند. در جریان این ارتباط هر یک از طرفین باید با حفظ اعتماد به نفس و صلابت داشته‌های خود را عرضه کند؛ البته نه برای فخرفروشی و ابراز فضل بیش‌تر، بلکه برای بازکردن مجرای «هم‌دلی» و نه الزاماً «هم‌دردی».

دو مهارت عمده برای رسیدن تفاهم با دیگران «گوش‌دادن» و «هم‌دلی» است. یعنی بینیم دیگری چه می‌گوید و بتوانیم به نگرش فرد مقابل پی ببریم و از دریچه چشم او دنیا را ببینیم. هم‌دلی با هم‌دردی و خشتی‌بودن فرق می‌کند. یعنی نه خودمان را بی‌اعتنا نشان می‌دهیم و نه این‌که در احساس فرد مقابل به‌شکلی حقیقی یا تصنعی شریک می‌شویم (فرهنگی، ۱۳۸۰).

هم‌دلی را در عرصه روابط میان فرهنگی نیز می‌توان سراغ گرفت. برای هم‌دلی نیازی به ارائه احساس یگانه نیست. همین قدر که به طرف مقابل بفهمانیم احساس او را درک می‌کنیم و برای آن ارزش قائلیم کافی است. این امری است که به یک رسانه‌نگار صلح نیز توصیه می‌شود؛ یعنی قرار نیست در عرصه اطلاع‌رسانی طرف‌های درگیر را دوست داشته باشیم یا آن را به‌شکلی ریاکارانه پنهان کنیم، بلکه از همه این‌ها مهم‌تر این است که باید بتوانیم واسطه اطلاع‌رسانی هم‌دلانه باشیم، یعنی به‌گونه‌ای وقایع را منعکس کنیم که سبب درک متقابل بین طرف‌های درگیر شود.

هم‌دلی در روابط میان‌فردی کار دشواری است و در روابط میان‌فرهنگی از طریق رسانه‌ها مشکل‌تر؛ زیرا، معمولاً در برابر نظرات یا منافع متباین و مخالف به راحتی نمی‌توانیم موضعی آرام در پیش گیریم، اما اگر در پی تفاهم باشیم، باید این سختی را بر خود هموار کنیم. زیرا، در این مواقع ما بیش‌ترین نیروی خود را صرف دفاع از مواضع خویش می‌کنیم و دنبال یافتن ضعف‌های طرف مقابل‌ایم و همین ما را از فهم آنچه در واقعیت اتفاق افتاده باز می‌دارد.

۵.۲ ارتباط فرهنگی زمینه‌ساز تنش‌زدایی

در سیاست خارجی یکی از رویکردهای مهم «تنش‌زدایی» است که اگر از سمت سیاست‌مداران اعمال شود، به آن تنش‌زدایی از بالا و اگر در بین مردم دو کشور شکل بگیرد، به آن تنش‌زدایی از پایین می‌گویند. یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در تغییر دیدگاه و ادراک مردم درباره «دیگری» ارتباطات میان‌فرهنگی است که همین ارتباط واسطه آگاهی و شناخت مردم از هم می‌شود و زمینه رفع سوء تفاهم‌ها را ایجاد می‌کند، اما از آنجایی که رابطه بی‌واسطه تک‌تک افراد متعلق به دو فرهنگ با هم امکان‌پذیر نیست، بخش مهمی از این رابطه با واسطه انجام می‌شود و وظیفه این میانجی‌گری نیز بر عهده رسانه‌هاست. این جاست که رسانه‌ها برای اصلاح تصویر «دیگری» در ذهن افراد هم‌چون متغیری مؤثر عمل می‌کنند.

در طول تاریخ ریشه بسیاری از اختلافات و جنگ‌ها ناشی از سوء ادراک و نبودن شناخت ملت‌ها درباره یک‌دیگر بوده است؛ پس از جنگ جهانی دوم بیش‌تر رهبران جهان متوجه این نکته شدند که علت اصلی ایجاد دشمنی و کینه‌هایی که جنگ‌های خانمان‌سوز را موجب می‌شوند، سستی روابط معنوی مردم کشورهای گوناگون و ناآگاهی درباره احوال یک‌دیگر است (رضایی، ۱۳۹۰: ۸۸).

به نظر می‌رسد، آنچه موجب صلح پایدار می‌شود نه صرفاً «اشتراک فرهنگی»، بلکه مهم‌تر از آن «درک فرهنگی» است؛ چنان‌که در طول تاریخ بسیاری از کشورها با وجود اشتراکات فرهنگی، به جنگ با یک‌دیگر پرداخته‌اند. از این منظر مسئله اصلی تقویت شناخت بین‌المللی برای افزایش آگاهی و شناخت متقابل است، نه تقویت دوستی بین‌المللی. کشورها مجبور نیستند هم‌دیگر را دوست داشته باشند، اما برای شناخت و درک متقابل باید هر کاری را انجام دهند (ریوز، ۱۳۸۷: ۶۰).

در این بین آنچه اهمیت دارد خود ارتباط است. کلمه ارتباط معرف تمامی جریان‌هایی است که با آن یک اندیشه می‌تواند اندیشه دیگر را تحت تأثیر قرار دهد. یعنی ارتباط باعث می‌شود که وجدان انسان در وجدان دیگران، تصاویر، مفاهیم، تمایلات، رفتارها، و آثار روانی گوناگونی پدید آورد (معمدنزاد، ۱۳۹۰: ۳۶).

از همین منظر، ارتباطات میان‌فرهنگی هر نوع اطلاعات مبادله‌شده بین شخص گیرنده پیام و منبع انتقال‌دهنده پیام است که ویژگی‌های متفاوتی از فرهنگ دریافت‌کننده پیام دارد. پس ارتباطات میان‌فرهنگی یک فرایند نمادین است که در آن مردم با فرهنگ‌های گوناگون، معانی مورد نظر خود را به اشتراک می‌گذارند. اگر دیپلماسی فرهنگی به فعالیت‌های رسمی بین دولت‌ها برای ارائه فرهنگ مربوط می‌شود، ارتباطات میان‌فرهنگی علاوه بر فعالیت‌های فرهنگی رسمی دولت‌ها شامل فعالیت‌های فرهنگی مؤسسه‌ها و نهادهای خصوصی و غیردولتی نیز می‌شود (جمشیدی و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۶).

اگر سراغ مصداق‌های ارتباطات میان‌فرهنگی برویم، در همه آن‌ها نقش رسانه‌ها کم‌وبیش مشهود است. فعالیت‌هایی مثل تبادل و ترجمه کتاب، نمایش فیلم، ساخت برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی به زبان مقصد، موسیقی، رسانه‌های اجتماعی، بورس‌های تحصیلی، آموزش و ترویج زبان ملی، شرکت در کنفرانس‌های علمی، تبادل دانشجو و استاد، و برگزاری نمایشگاه‌های گوناگون فرهنگی.

۳. راه‌های تقویت ارتباطات میان‌فرهنگی

۱.۳ نقش هم‌کاری‌های علمی دانشگاهی

بی‌گمان نخبگان هر جامعه‌ای در شکل‌دهی افکار عمومی مردم نقش به‌سزایی دارند. از این منظر، هم‌کاری‌های علمی و دانشگاهی فرهنگ ایرانی و فرهنگ عربی خاصیت تنش‌زدایی از بالا و از پایین را توأمان دارد؛ زیرا، دانشگاهیان می‌توانند بر نخبگان سیاست‌گذار مؤثر باشند و در رابطه‌ای بی‌واسطه فرهنگ مقابل را تجربه کنند.

خوش‌بختانه در حوزه هم‌کاری‌های علمی دانشگاهی ظرفیت‌های بالقوه مقبولی برای توسعه مناسبات بین ایران و کشورهای عربی وجود دارد که در سال‌های اخیر گسترش چشم‌گیری داشته است. مبادله استاد و دانشجو، برقراری بورس‌های تحصیلی متقابل، فراهم آوردن فرصت‌های مطالعاتی برای استادان و دانشجویان، برگزاری همایش‌ها و کارگاه‌های آموزشی، و نشست‌هایی از این دست معبرهای تازه‌ای را در مسیر گفت‌وگوها و مناسبات علمی و فرهنگی دو و چندجانبه می‌گشاید.

دانشگاه‌های ایران در سال‌های اخیر از این نظر پیش‌گام بوده‌اند و میزبانی صدها دانشجوی از ملیت‌های گوناگون از جمله کشورهای عربی را در مقاطع گوناگون تحصیلی از کارشناسی تا دکتری بر عهده داشته‌اند. این روند رو به افزایش است. برای نمونه، در دانشگاه علامه طباطبائی، به‌منزلهٔ یگانه دانشگاه تخصصی علوم انسانی ایران، در سال تحصیلی جاری بیش از ۹۰ دانشجوی عرب مشغول به تحصیل‌اند که یک‌سوم آن‌ها در رشته‌های روزنامه‌نگاری و علوم ارتباطات تحصیل می‌کنند. این فهرست را می‌توان با ضریب‌های متفاوت به دیگر دانشگاه‌های ایران نیز تعمیم داد. به‌نظر می‌رسد که اگر این روند متقابلاً در دانشگاه‌های کشورهای عربی نیز برقرار شود و رفت‌وآمدهای میان‌دانشگاهی و تفاهم‌نامهٔ همکاری‌های علمی - پژوهشی و آموزشی در کنار آن منعقد شود، فصل تازه‌ای را در توسعهٔ روابط و همکاری‌های علمی و فرهنگی ایرانی - عربی خواهد گشود. گشودگی علمی و فرهنگی در سطح نخبگان لاجرم بر گشودگی در عرصهٔ روابط و مناسبات سیاسی و مردمی نیز تأثیر خواهد گذاشت.

۲.۳ رسانه، ارتباط میان فرهنگی، و صلح

البته باید تأکید کرد که نخبگان علمی و دانشگاهی نیز در بسیاری از موارد ناگزیرند از رسانه‌ها برای ارتباطی مؤثر کمک بگیرند. از سوی دیگر، باید تأکید کرد که یکی از بدیهیات توفیق در ارائهٔ الگوی جهانی گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها دستیابی به الگوی گفت‌وگوی تفاهم‌آمیز درون تمدنی و ملی است. تا زمانی که درون کشورهای منطقهٔ خاورمیانه (که گسترهٔ فرهنگ ایرانی و عرب است)، منازعه‌ها از طریق گفت‌وگوی سازنده و تفاهم‌آمیز حل و فصل نشود، نمی‌توان به‌راحتی از گفت‌وگوی میان‌فرهنگی سخن گفت. نقش رسانه‌های صلح در کاهش تنش‌های فرهنگی بین ایرانیان و اعراب نه پنهان‌کردن و در نظر نگرفتن اختلاف‌ها، بلکه نشان‌دادن روی دیگر سکهٔ تنش‌ها و دیگری‌سازی‌هاست. رسانه در این بین فقط آینهٔ انعکاس تعارض‌ها نیست، بلکه خود به‌منزلهٔ فاعلی آگاه در نشان‌دادن زوایای پنهان ماجراها عمل می‌کند.

اگر روزنامه‌نگاران خود را مدافع حقوق و آزادی‌های عمومی می‌دانند، اگر در همهٔ توافق‌نامه‌ها، مصوبات، و معیار‌گذاری‌های حرفه‌ای کمک به حفظ صلح و تفاهم بین‌المللی، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و انسانی‌تر ساختن فضای زندگی، به‌مثابهٔ اصول اخلاق حرفه‌ای و مسئولیت اجتماعی روزنامه‌نگار در همه جای جهان شناخته شده است، روزنامه‌نگار امروز

چاره‌ای ندارد جز این که با تغییر نگرش‌ها و شیوه‌های کار حرفه‌ای خود عرصه را بر پیش‌برد ایده گفت‌وگوی بین‌تمدن‌ها و فرهنگ‌ها بگشاید (فرقانی، ۱۳۸۱: ۱۳).

رسانه‌هایی که دغدغه کاهش تنش‌ها را دارند در میدان ارتباطات میان‌فرهنگی به سوءادراک‌ها و سوءتفاهم‌ها دامن نمی‌زنند و از این بین هیجان کاذب و خشونت تولید نمی‌کنند، بلکه می‌دانند آرامش بین طرف‌ها به نفع اکثریت است. به همین علت، رسانه‌ها پیش از بروز تنش سعی می‌کنند جلوی آن را بگیرند و در صورت بروز تنش فقط به‌بهبود رعایت عینیت (objectivity) منعکس‌کننده تنش‌ها نیستند، بلکه به ریشه‌های سوءتفاهم‌ها می‌پردازند. این جاست که روزنامه‌نگار دغدغه‌مند صلح و تفاهم به ابزار تجزیه و تحلیل ابعاد گوناگون خشونت و کشمکش مجهز می‌شود. او باید پیش از همه با مثلث کشمکش (conflict) و دایره خشونت (violence) آشنا شود.

۳.۳ روزنامه‌نگاری صلح

روزنامه‌نگاری صلح اواسط دهه ۹۰ میلادی به‌منزله حوزه‌ای میان‌رشته‌ای در بین روزنامه‌نگاران حرفه‌ای کشورهای پیشرفته و در حال توسعه پا گرفت. این شیوه روزنامه‌نگاری زمینه‌های نظری و میدان عملی برای روزنامه‌نگاران و سردبیران فراهم می‌کند که یکی از اصول اساسی آن تحلیل انتقادی خشونت‌ها و گزارش‌گری جنگ است. بنابراین، در این شیوه روزنامه‌نگاری باید زمینه‌های درگیری، خشونت، و صلح را به‌خوبی بشناسیم (Lynch, 2007: XI).

معمولاً خبرنگاران از روزنامه‌نگاری صلح بدشان می‌آید؛ زیرا، زیاده از حد انتقادی است. علت دیگرش این است که این شیوه روزنامه‌نگاری در تحلیل‌هایش به ساختارها و سازمان‌های روزنامه‌نگارانه انتقادهای سختی وارد می‌کند و این خودآگاهی درباره این موضوع برخی را آزار می‌دهد.

از سوی دیگر، دانشگاهیانی مانند هانیش (۲۰۰۴ و ۲۰۰۷) به روزنامه‌نگاری صلح می‌تازند؛ زیرا، «به‌اندازه کافی انتقادی نیست» و انتهای بحث آن کشیده می‌شود به رویکردهای هنجاری و این رویکردها به این‌جا ختم می‌شود که روزنامه‌نگاری صلح از جنگ بهتر است (Lynch, 2007: 6).

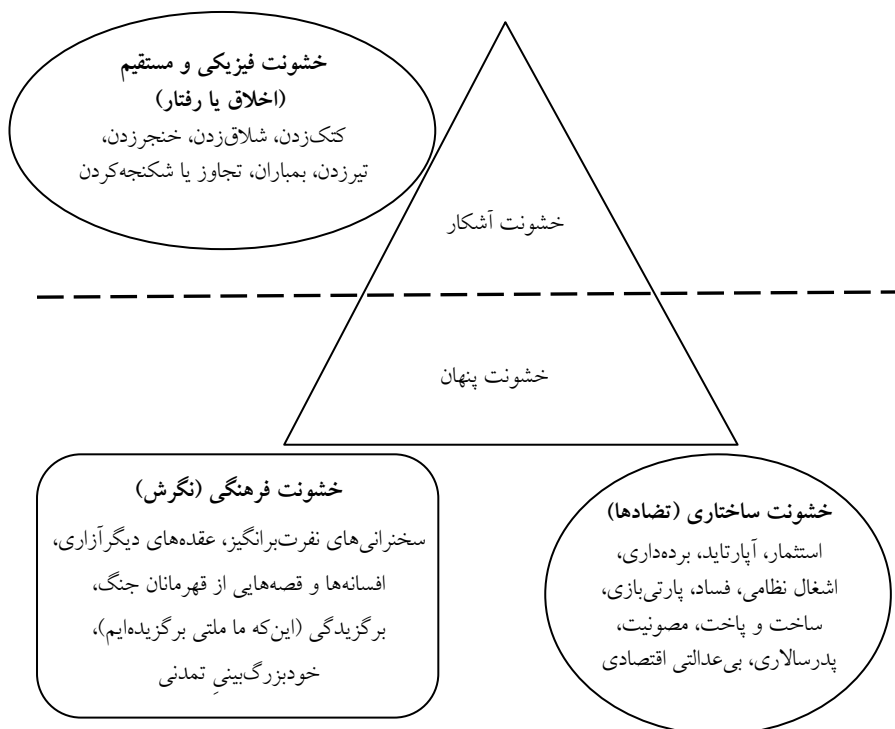
به‌طور خلاصه در روزنامه‌نگاری صلح هدف این است:

- رویکردی تحلیلی به کشمکش داشته باشد، طرف‌های درگیر، اهداف، نیازها، و منافع آنان شناسایی شوند؛

- یک کشمکش را محدود به خیر و شر نمی‌کند و طرف‌های درگیر را مشخص می‌کند. یک منازعه عرصه طناب‌کشی نیست، بلکه طرف‌های بسیاری در آن درگیرند؛
 - برای منابع فرارسمی ارزش قائل است و فقط به منابع رسمی اکتفا نمی‌کند؛
 - به راه‌حل‌های صلح‌آمیز اهمیت دهد و آن‌ها را پوشش دهد (Lynch, 2007: 2).

۴.۳ سنخ‌شناسی خشونت

بروز خشونت هیچ‌گاه بی‌علت نیست. خشونت‌های آشکار در جهان ما ناشی از دو موتور قدرت‌مند خشونت‌ساز است. یعنی بخش اعظم این کوه یخ پنهان است که شامل خشونت‌های ساختاری و فرهنگی می‌شود. در شکل ذیل می‌توانید مثلث ترن^۱ (نگرش، رفتار، و تضاد) یا همان «کوه یخ خشونت» را ببینید:



شکل ۱. مثلث ترن (نگرش، رفتار، و تضاد) (Lynch, 2005: 60)

با این حساب، از منظر سنخ‌شناسی، خشونت دو ساختار «عمودی» و «افقی» دارد. ساختار عمودی خشونت «استثمار اقتصادی»، «سرکوب‌های سیاسی»، و «از خودبیگانگی فرهنگی» را شامل می‌شود.

«ساختار افقی خشونت» به هر نوعی «جلوگیری از کنار هم بودن افراد» را شامل می‌شود، درحالی‌که می‌خواهند با هم زندگی کنند مانند داستان «لیلی و مجنون»، یا به‌زور ننگه‌داشتن افراد کنار هم، درحالی‌که می‌خواهند از هم جدا باشند، مانند به‌زور شوهردادن دختران. در این بین قصه‌ها و داستان‌هایی که به‌طرزی غلوشده تصویر فرهنگی دیگر را مخدوش می‌کند، از جمله همین خشونت‌های فرهنگی محسوب می‌شود.

مرکز اقتصاد و صلح (Institute for Economics and Peace) سالیانه گزارشی از شاخص‌های صلح منتشر می‌کند که پایه‌های صلح مثبت را به‌تصویر کشیده است.



شکل ۲. پایه‌های صلح مثبت (Global peace index, 2017)

به این ترتیب، ساده‌لوحانه است اگر تصور کنیم با پی‌گیری رویکردی صلح‌محورانه در رسانه‌ها می‌توان صلح‌آفرین (peacemaker) بود. بنابراین، باید بدانیم که روزنامه‌نگاران فقط بخش کوچکی از وظیفه پیش‌برد صلح را بر دوش دارند. پس درعین حال نباید انتظار غیرواقعی از خود و رسانه‌ها داشته باشیم.

با وجود این تذکر مهم روزنامه‌نگاران باید آگاه باشند که امکان مواجهه غیرخشونت‌آمیز با کشمکش‌ها همیشه وجود دارد. وظیفه آن‌ها این است که به این واکنش‌ها بیش‌تر دقت کنند و به آن اهمیت بدهند.

توازن در روزنامه‌نگاری بسیار اهمیت دارد و در روزنامه‌نگاری صلح این موضوع مهم‌تر جلوه می‌کند؛ زیرا، هر کشمکشی بیش از دو سو دارد. باید به دنبال آن‌هایی بگردیم که از این منازعه و کشمکش بین فرهنگ ایرانی و عربی سود می‌برند و با وجود پنهان‌بودن، بخشی از این درگیری محسوب می‌شوند.

باید بینیم طرف‌های درگیر در پی کدام منافع‌اند؛ زیرا، آن‌ها گاهی این منافع را ابراز می‌کنند، اما در بیش‌تر مواقع آن را نمی‌گویند.

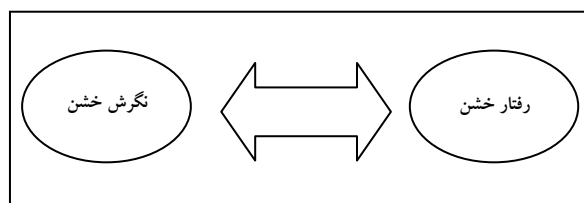
۵.۳ رابطه خشونت و کشمکش

به گفته گالتونگ هر چند کشمکش امری همه‌جایی و اجتناب‌ناپذیر است، اما خشونت این‌طور نیست (Galtung, 2001: 1). کشمکش برخاسته از رابطه بین دو طرف (افراد یا گروه‌ها) است که اهداف، نیازها، و منافع ناسازگار و متعارض با هم دارند (یا دست‌کم این‌طور فکر می‌کنند). پس انسان برای استمرار حیات با این کشمکش‌ها همیشه درگیر است، اما موضوعی که در دنیای متمدن اهمیت دارد این است که این کشمکش‌ها را به چه شیوه‌ای می‌توانیم حل کنیم؟ آیا همیشه خشونت بهترین راه است؟

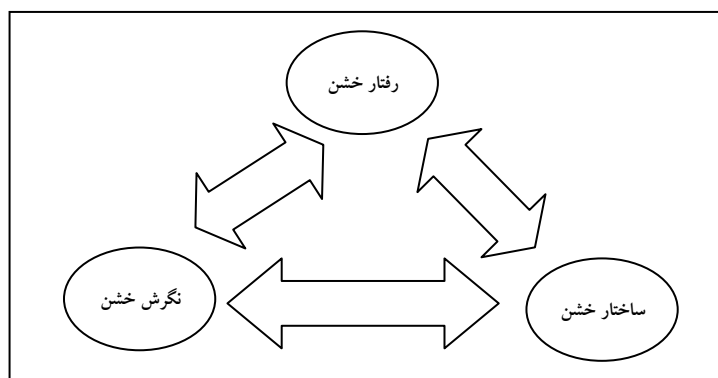
یک‌بار دیگر مثلث خشونت را تصور کنید؛ خشونت شکلی از واکنش رفتاری ما به تعارض‌ها یا کشمکش‌هاست. این در حالی است که واکنش‌های متفاوت بسیاری (به‌جز خشونت) وجود دارد، اما با این همه، «تضادها» به «واکنش‌های رفتاری» خشونت‌بار منجر می‌شوند و «نگرش‌ها» بی‌پدید می‌آیند که هم‌چنان آتش منازعه را گرم و آماده شعله‌ور شدن نگه می‌دارد.

در شکل روزنامه‌نگاری جنگ که نام آن را متأسفانه باید روزنامه‌نگاری مرسوم گذاشت، معمولاً ضلع تضادهای (C) مثلث خشونت نادیده گرفته می‌شود و بیش‌ترین تمرکز روی ضلع رفتارها (B) و نگرش‌هاست (A). اگر هر نقطه از این مثلث را بردارید، دیگر با شکلی سه‌گوشه مواجه نیستیم، بلکه با یک خط مواجه‌ایم. به همین علت است که می‌گوییم روزنامه‌نگاری جنگ/خشونت ساختاری خطی دارد (Lynch, 2008: 55). یعنی ما فقط واقعه رخ داده را می‌بینیم بدون این‌که بدانیم چرا فلان گروه یا فلان فرد چنین عمل

خشونت آمیزی از خود نشان داده است. در حالی که خشونت‌ها جریانی تدریجی دارند، این شیوه روزنامه‌نگاری فقط به جنبه آشکار اتفاق‌ها نظر می‌افکند. در شکل ذیل تفاوت نگاه روزنامه‌نگاری جنگ و روزنامه‌نگاری صلح را درباره خشونت‌ها می‌بینید:



شکل ۳. رویکرد خطی روزنامه‌نگاری جنگ به خشونت

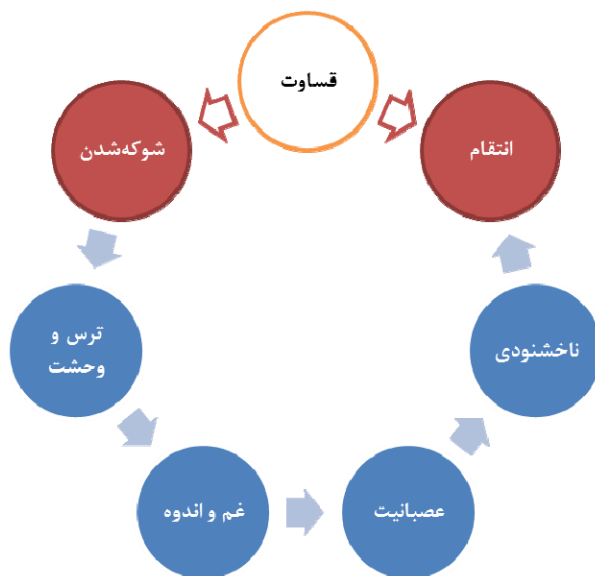


شکل ۴. رویکرد غیرخطی روزنامه‌نگاری صلح به خشونت

در مدل روزنامه‌نگاری جنگ و نوع پوشش وقایع تعارض آمیز، از قاعده «این به آن در» (Tit-For-Tat) استفاده می‌شود. یعنی فقط واقعه را پوشش می‌دهیم. متأسفانه این همان کاری است که بیش‌تر رسانه‌ها انجام می‌دهند. در حالی که گاهی آوردن پیشینه یک واقعه می‌تواند درک مخاطبان رسانه‌ها را بیش‌تر کند و مخاطب را به سمت نوعی هم‌دلی و درک متقابل پیش‌برده این‌که فقط واکنشی هیجانی و احساسی ایجاد کند. می‌توان گفت که پرداختن به زمینه‌های شکل‌گیری یک رفتار می‌تواند دو منبع مؤثر اما پنهان رفتارهای خشونت‌بار را نمایان کند و یادمان بیاورد که این خشونت آشکار ریشه در خشونت‌های ساختاری و فرهنگی دارد.

با این کار بازنمایی کلیشه‌ای رسانه‌ها را از فرهنگ ایرانی و عربی به چالش می‌کشیم و آن وقت است که رسانه‌های حساس به کشمکش در عرصه ارتباطات میان فرهنگی واسطه به رسمیت شناختن تفاوت‌های فرهنگی می‌شوند (جنبه عاطفی). آن‌ها از تأثیر خود آگاه‌اند و می‌دانند تصویری که منعکس می‌کنند می‌تواند در شناخت افراد فرهنگ‌های گوناگون درباره هم مؤثر باشد (بعد شناختی) و به همین علت زمینه‌ای را فراهم می‌کنند تا ارتباطی مؤثر اتفاق بیفتد (جنبه رفتاری).

اگر بخواهیم جزئی‌تر به رفتار خشونت‌آمیز بپردازیم باید سراغ چرخه خشونت برویم و به فرایند شکل‌گیری قساوت و بی‌رحمی نگاه کنیم. در واقع، در این جا می‌خواهیم نشان دهیم که چه‌طور فرهنگ‌ها نیز در چرخه‌ای «دیگرسازانه» بر اثر اختلاف یا تعارض در منافع می‌توانند دچار درگیری‌های خشونت‌آمیز شوند. این‌که در بین برخی مردم عادی وقتی نامی از فرهنگ عرب یا ایرانی برده می‌شود، تصاویر غیرصلح‌آمیز و «دیگری» گونه به ذهنشان می‌رسد ناشی از همین چرخه شکل‌گیری خشونت است. در این جا قساوت فقط یک مثال است و می‌توان به جای قساوت هر رفتار دیگرسازانه را نیز گذاشت و مراحل آن را بررسی کرد.



شکل ۵. چرخه شکل‌گیری قساوت

مهم این است که روزنامه‌نگاری جنگ/خشونت، این فرایند را نادیده می‌گیرد؛ پس خط اخبار آن این‌گونه است: مثلاً «تروری اتفاق افتاد» و سپس «انتقام شکل گرفت». عیب این کار ساده‌سازی بیش از حد خشونت است، درحالی‌که فرد برای رسیدن به انتقام فرایندی را طی کرده است.

اما ترسیم همین «چرخه یا دایره خشونت» نکته مهم کاربردی‌ای برای دغدغه‌مندان رسانه و صلح دارد؛ این‌که می‌توان در آن دخالت کرد و در هر مرحله از تندترشدن آتش خشونت جلوگیری کرد. نمی‌توانیم شکل‌گیری تعارض بین فرهنگ‌ها را بدون طی این مراحل در نظر بگیریم. ناخشنودی عبارت است از عصبانیت + حافظه (خاطره)؛ یعنی نگه‌داری این خشم‌ها در بانک ترس ذهن و جلوه آن با عصبانیت بیش‌تر. باید بدانیم که مداخله باید در نقطه‌ای بین خشم و ناخشنودی صورت گیرد (Lynch, 2008: 56).

پس پیش از این‌که یک فعال رسانه‌ای بخواهد خبری منتشر کند که بر آتش منازعه‌های فرهنگی نیفزاید، ابتدا باید بداند که برای انعکاس وقایع نباید رویکردی خطی داشته باشد. او باید ریشه‌ها و جریان شکل‌گیری تعارض و هم‌چنین خشونت را بشناسد. هنگامی‌که با این بحث آشنا شدیم می‌توانیم سراغ مدل روزنامه‌نگاری صلح برویم و به‌شکلی هنجاری مشخص کنیم که روزنامه‌نگار صلح چگونه می‌تواند واسطه کاهش تعارض‌ها باشد.

۶.۳ مدل روزنامه‌نگاری صلح گالتونگ

یوهان گالتونگ، اندیشمند و محقق برجسته نروژی، برای نخستین‌بار مدل روزنامه‌نگاری صلح را مطرح کرد. از منظر گالتونگ روزنامه‌نگاری صلح رویکردی جای‌گزین در برابر شیوه گزارش‌گری متعارف در پوشش اخبار درگیری است که ویژگی‌ها و مؤلفه‌های خاصی هم‌چون راه‌حل‌گرایی (solution oriented approach)، فرایندمداری (process oriented approach)، حقیقت‌گرایی (truth oriented approach)، و مردم‌گرایی (people oriented approach) به خبرنگاران و گزارشگران اخبار درگیری این امکان را می‌دهد که به شیوه منطقی و با رعایت معیارهای ویژه درگیری را پوشش دهند و برای رفع یا کاهش اثرات زیان‌بار آن تلاش کنند. ما در این‌جا نیز می‌توانیم سه جنبه ارتباطات میان‌فرهنگی را به‌وضوح مشاهده کنیم؛ زیرا، در هریک از این مؤلفه‌ها بدون در نظر گرفتن ابعاد عاطفی، شناختی، و رفتاری ارتباطات میان‌فرهنگی نمی‌توانند مؤثر باشند.

۱.۶.۳ راه حل گرایی

به نظر گالتونگ راه حل گرایی تنظیم راه حل های پیشنهادی همراه با خلاقیت و ابتکار عمل برای رفع درگیری است (Lynch, 2005: 6). به عبارت دیگر، منظور از راه حل گرایی این است که خبرنگاران در فعالیت حرفه ای خود تا چه اندازه راه حل های گوناگون را برای رفع یا کاهش درگیری به کار می گیرند.

۲.۶.۳ فرایندمداری

یعنی خبرنگار هنگام نوشتن و تنظیم خبرها باید درباره زمینه های تاریخی، فرهنگی، و سابقه پیدایش رویدادها گزارش تهیه کند. این نوع خبرها از یک گزارش یا مسئله مجرد و منفک فراتر می روند تا درکی منظم، قاعده مند، و جامع را منتقل کنند. هدف از این نوع اخبار آگاه کردن مردم است.

۳.۶.۳ حقیقت گرایی

یعنی خبرنگار باید ناراستی های همه طرف های درگیر را بازگو کند و فقط به بیان ناراستی های یک طرف نپردازد؛ زیرا، حقیقت همه طرف ها را دربرمی گیرد. به عبارت دیگر، منظور از حقیقت گرایی آن است که خبرنگار در گردآوری و پردازش اخبار تا چه میزان به حقایق توجه می کند.

۴.۶.۳ مردم گرایی

گالتونگ مردم گرایی را نقطه مقابل نخبه گرایی می داند و معتقد است تأکید و تمرکز بر رنج ها (رنج زنان، کودکان، و سالمندان)، منعکس کردن صدای کسانی که طرفدار صلح اند و علاوه بر آن بیان صداهای بی صدا و خاموش از نشانه های مردم گرایی است. به عبارت دیگر، در این پژوهش منظور از مردم گرایی آن است که محقق تا چه اندازه دیدگاه ها و اظهارات مردم را در گردآوری خبرهای درگیری بازگو و منعکس می کند و به رنج آسیب دیدگان توجه می کند (انفرادی، ۱۳۸۷: ۹-۱۰).

گزارش گری صلح به ترویج و تبیین فرهنگ رسانه ای انسان محورانه گرایش دارد که در آن حقوق همه انسان ها محترم شمرده می شود؛ زیرا، گزارش گری صلح اساساً به خود اجازه نمی دهد حقوق بخشی از انسان ها را برتر و حقوق گروهی دیگر را فروتر بیندارد.

گزارش گری صلح وجود اختلاف، تفاوت یا ظلم و تجاوز را نادیده نمی گیرد، اما در پی آن است که اختلاف ها و تنش ها، برجسته، بزرگ نمایی، و رسانه ای نشوند؛ زیرا،

وقایع زندگی انسانی بسیار انسانی‌تر، صلح‌آمیزتر، و تحمل‌پذیرتر از واقعیت رسانه‌ای شده‌اند امروز است.

در گزارش‌گری صلح هدف این است که پیوند و ارتباط بین جوامع و ملت‌ها محکم‌تر و منسجم‌تر شود؛ بنابراین، بر نقاط اشتراک و تفاهم تأکید می‌ورزد و از برجسته‌سازی اختلاف‌ها پرهیز می‌کند. نمونه‌های مثبت جوامع را ارائه می‌کند، ابعاد انسانی کشمکش‌ها را نشان می‌دهد، و حقیقت را به جای جانب‌داری می‌نشانند (فرقانی، ۱۳۹۳: ۲۴).

برجسته‌سازی در رسانه‌ها باید درون‌مایه خود را از جنگ و خشونت به صلح، تفاهم، و هم‌زیستی متحول سازد و فرایند دروازه‌بانی خبر نیز باید صافی‌های خود را تغییر داده و اخبار و گزارش‌های تقویت‌کننده صلح و تفاهم را از خود عبور دهد.

در حرفه‌ای‌گرایی باید رعایت اخلاق حرفه‌ای، صحت، دقت، بی‌طرفی، و عینیت تقویت و ترویج شود. روزنامه‌نگاری صلح نوعی روزنامه‌نگاری اخلاقی و رسانه‌ای است که تا آن‌جا که ممکن است از طریق ادراکی کردن خبر، تقویت انسان‌های خاموش، و جست‌وجوی زمینه‌های مشترکی که به جای تفکیک جوامع انسانی آن را وحدت و انسجام می‌بخشد، مناقشات را از کانال‌های خشونت‌آمیز به اشکال سازنده تبدیل می‌کند (تهرانیان، ۱۳۷۹: ۱۴).

گزارش‌گری صلح بین «خود» و «آن‌ها» مرزبندی نمی‌کند. عادت مآلوف رسانه‌ها، مثبت‌نشان‌دادن «خود»، و منفی‌نشان‌دادن «آن‌ها» یا «دیگران» است. این گونه بازتولید سلطه و نابرابری، نقدناپذیرکردن قدرت و مشروعیت‌بخشی به قدرت مسلط است. گزارش‌گری صلح دسترسی عمومی را به اطلاعات عینی، صحیح، دقیق، و در عین حال انسانی تسهیل و تسریع می‌کند (فرقانی، ۱۳۹۳: ۲۵).

از منظری اخلاقی و هنجاری، روزنامه‌نگاری صلح در پی برجسته‌سازی ابعاد انسانی رویدادها، انسانی‌سازی رویدادهای رسانه‌ای به جای رسانه‌ای‌سازی رویدادهای انسانی و اجتماعی، و تقویت فرهنگ صلح‌خواهی و صلح‌طلبی از طریق بازتاب‌دادن رویدادها و مطالبات صلح‌طلبانه است.

برای این منظور باید به دنبال تغییر منابع خبری و خارج کردن آن‌ها از انحصار قدرت‌مندان و دولت‌مردان به افراد سازمان‌ها و مؤسسه‌های مدنی و منابع متکثر اجتماعی باشیم که در راه برقراری و تقویت صلح‌اند. هم‌چنین، یکی دیگر از وظایف روزنامه‌نگاران صلح مقابله یا دست‌کم مسکوت‌گذاشتن هر اقدام، تصمیم، گفتار، رفتار، و شخصیتی است که زمینه جنگ و به‌خطرافتادن صلح را فراهم می‌کند.

از دیگر بایسته‌های حرفه‌ای و اخلاقی روزنامه‌نگار صلح می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- اعتبار قائل شدن برای مصلحان، خیراندیشان، سیاستمداران صلح طلب، و برجسته سازی آن‌ها در برابر سیاستمداران جنگ طلب؛ تأکید بر مشروعیت صلح سازان و مشروعیت زدایی از جنگ طلبان؛
- به رسمیت شناختن تنوع و تکثر فرهنگ‌ها و احترام به آن‌ها؛
- منع کاربرد زبان آمرانه، پرخاشگر، و سخت و تشویق و ترویج به کارگیری زبان نرم مبتنی بر مدارا، تفاهم، تنوع پذیری، و صلح طلبی؛
- نفی قطب بندی و غیرسازی در گزارش رویدادها و توصیف ملت‌ها و فرهنگ‌های دیگر؛
- تلاش برای ایجاد کردن امکان شناخت واقعی اقوام، ملت‌ها، و دولت‌ها از یکدیگر به جای اصالت دادن به تصویرسازی‌های رسانه‌ای که واقعیت را مخدوش و دیگران را «دشمن» معرفی می‌کنند؛
- صلح مدار شدن رسانه‌ها به جای جنگ محوری و برجسته سازی گفتمان خشونت (همان: ۲۸).

۴. نتیجه گیری

یکی از مهم ترین و مفیدترین ابزارهای تقویت ارتباطات میان فرهنگی منجر به صلح، پی گیری اصول تنش زدایی میان فرهنگی و هم چنین روزنامه نگاری صلح است. در این میان، نمی توان از نقش نخبگان علمی و دانشگاهی غافل شد؛ زیرا، آنان می توانند پیش قراول گفت و گوهای فرهنگی باشند و زمینه را برای گشایش درک فرهنگ‌های دیگر فراهم کنند. از این نظر، با توجه به حجم روابط دانشگاهی بین گستره فرهنگی ایرانی و جهان عربی می توان به گسترش گفت و گوهای فرهنگی بین نخبگان این جوامع امیدوار بود.

البته بخش مهمی از روابط میان فرهنگی ایرانیان و اعراب نه به شکلی مستقیم، بلکه به واسطه رسانه‌ها انجام می شود. میانجی‌هایی که اگر در خدمت صاحبان قدرت و خشونت اندیشان باشند، می توانند به سهم خود آتش کشمکش‌ها را دامن بزنند و اگر در چهارچوبی اخلاقی عمل کنند، قادرند در جهتی معکوس یعنی افزایش هم دلی فرهنگی و صلح و تفاهم تأثیرگذار باشند.

رسانه‌ها می توانند یکی از بازوان تنش زدایی از پایین باشند و از این منظر ضمن آماده کردن افکار عمومی برای پذیرش هم دلی یا درک فرهنگی، سیاستمداران را نیز

تشویق کنند تا تنش‌زدایی از بالا را پی بگیرند. برای آن‌که رسانه‌ها در خدمت صلح و هم‌دلی میان فرهنگی باشند، ابتدا باید بتوانند به تحلیل درستی از کشمکش و خشونت برسند و سپس بتوانند اصولی هنجاری را برای برپاداشتن تفاهم میان فرهنگی تدوین کنند. البته رعایت این اصول بایسته‌ها و شرایط بسیاری را می‌طلبد، اما از آن‌جا که رسانه‌ها (اعم از سنتی و مدرن) حضور فزاینده‌ای در زندگی روزمره مردم یافته‌اند، می‌توانند واسطه هم‌دلی نیز باشند.

به همین علت، باید تأکید کرد آن نوع روزنامه‌نگاری که بیش‌تر می‌تواند به ترویج گفت‌وگوهای علمی و فرهنگی کمک کند روزنامه‌نگاری صلح است؛ زیرا، بر تفاهم و کاهش سطح منازعات و اختلاف‌ها متمرکز است و برای دغدغه‌مندان عرصه رسانه‌های صلح، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز اهمیت بسیاری دارد. این شکل از روزنامه‌نگاری تعارض‌ها را مخفی نمی‌کند، بلکه برای حل منازعات سعی می‌کند راه‌حلی غیرخشونت‌آمیز پیشنهاد کند، به فرایند شکل‌گیری تعارض‌ها بنگرد، در پی حقیقت باشد، و هم‌چنین به دردها و ستم‌هایی که مردم تحمل می‌کنند، توجه خاصی داشته باشد. رواج‌دادن این شیوه روزنامه‌نگاری نیازمند پیش‌زمینه‌هایی است که به چند مورد آن اشاره می‌شود:

- مرکز آموزش روزنامه‌نگاری صلح در یکی از کشورهای عربی یا ایران تأسیس شود که هدف آن آموزش دوره‌های گوناگون روزنامه‌نگاری صلح و کاهش سطح منازعه‌ها باشد؛
- تبادل متناوب استاد و دانشجو در حوزه‌های مطالعات فرهنگ و رسانه برای شناخت بهتر و عمیق‌تر و در نتیجه رسیدن به گفت‌وگویی هم‌دلانه بین کشورهای عربی و ایران؛
- فراهم کردن زمینه برای هم‌کاری با نهادهای مدنی و غیردولتی که به کاهش سطح منازعات و هم‌چنین برپاداری صلح اهمیت می‌دهند؛
- برگزاری نشست‌ها و کنفرانس‌های مرتبط با تحلیل کشمکش‌های فرهنگی جهان ایرانی و جهان عربی با محوریت بررسی عملکرد رسانه‌های گوناگون در زمینه تشدید منازعه‌ها یا تقویت تفاهم میان فرهنگی؛
- هم‌کاری با یونسکو برای برگزاری دوره‌های متناوب و کوتاه‌مدت روزنامه‌نگاری صلح در پایتخت‌های کشورهای عربی و ایران.

پی‌نوشت‌ها

۱. مقاله ارائه شده به سومین نشست گفت‌وگوهای فرهنگی ایران و جهان عرب، ۲۰ و ۲۱ آبان ۱۳۹۶، تونس: دانشگاه منوبه.
۲. این مثلث را به زبان انگلیسی ABC می‌نامند که متشکل از اضلاع خشونت فرهنگی (Attitude)، خشونت آشکار (Behavior)، و خشونت ساختاری (Contradictions) است که نگارنده آن را به ترن برگردانده است.

کتاب‌نامه

- اباذری، یوسف، و علی کریمی (۱۳۸۸). «آیا شرق‌شناسی را پایانی هست؟» فصل‌نامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ش ۶.
- امیریان، طیبه، و فرامرز میرزایی (۱۳۹۵). «گفت‌وگوی فرهنگی تمدن ایرانی و اسلام؛ راهی به سوی اعتدال و صلح در نظام بین‌الملل»، فصل‌نامه مطالعات روابط بین‌الملل، س ۱، ش ۳.
- انفرادی، فتانه (۱۳۸۷). «بررسی میزان انطباق فعالیت‌های حرفه‌ای خبرنگاران خبرگزاری‌های کشور با روزنامه‌نگاری صلح»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده صداوسیما جمهوری اسلامی.
- بودوریس، کنستانتین، جان پولاکس (۱۳۹۴). *فلسفه ارتباطات*، ترجمه غلامرضا آذری و حسین کیانی، تهران: ققنوس.
- تهرانیان، مجید (۱۳۷۹). «نظام رسانه‌ای مطلوب؛ تنوع ساخت، تنوع محتوا»، فصل‌نامه رسانه، س ۱۱، ش ۴۴.
- جانسون، لزلی (۱۳۷۸). *منتقدان فرهنگ*، ترجمه ضیاء موحد، تهران: طرح نو.
- جمشیدی، محمدحسین، احمد سلطانی‌نژاد، جلیل بیات (۱۳۹۵). «نقش ارتباطات فرهنگی در تصمیم‌گیری کشورها به تنش‌زدایی»، فصل‌نامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، ش ۲۲.
- دیویس، کالین (۱۳۸۶). *درآمدی بر اندیشه لویناس*، مترجم مسعود علیا، تهران: کتیبه.
- رضایی، علی‌اکبر و محمدعلی زهره‌ای (۱۳۹۰). *دیپلماسی فرهنگی: نقش فرهنگ در سیاست خارجی و ارائه مدل راه‌بردی*، تهران: جامعه‌شناسان.
- ریوز، جولی (۱۳۸۷). *فرهنگ و روابط بین‌الملل*، ترجمه محسن بیات، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فرقانی، محمد مهدی (۱۳۸۱). «روزنامه‌نگاری تفاهمی»، فصل‌نامه رسانه، ش ۴۹.
- فرقانی، محمد مهدی (۱۳۹۳). *روزنامه‌نگاری ارتباطات و جامعه*، تهران: اطلاعات.
- فرهنگی، علی‌اکبر (۱۳۸۰). *ارتباطات انسانی*، تهران: مؤسسه فرهنگی رسا.
- معمدنژاد، کاظم (۱۳۹۰). *وسایل ارتباط جمعی*، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- مرادیان، خدامراد (۱۳۵۴). «روابط ایران و عرب؛ تأثیر ایرانیان در آداب و رفتار اعراب پس از اسلام»، *مجله گوهر*، ش ۳۲.

یوسف‌زاده، حسن (۱۳۹۴). «تلقی از دیگری در اندیشه اسلامی»، پژوهش‌نامه تبلیغ و ارتباطات دینی، ش ۴.

- Burggraeve, Roger (1999). "Violence and the Vulnerable Face of the Other", *Journal of social philosophy*, Vol. 30, NO. 1, Spring.
- Croucher Stephen M. Mélodine Sommier and Diyako Rahmani (2015). "Intercultural Communication: Where we've been, where we're going, issues we face", *Communication Research and Practice*.
- Croucher, Stephen M. (2016). "Understanding Communication Theory", *Routledge*.
- Dahlstrom Michael (2015). "The Effect of Media System Diversity on Intercultural Communication Competence under One-way Media Flow", Iowa State University, M.A. thesis.
- Dumas, Lloyd J. (2006). "Development and Peace: A Virtuous Circle? Exploring the Power and Limits of the Relationshi", *Tenth Annual Conference on Economics and Security*.
- Galtung Johan and Finn Tschudi (2001). "Crafting Peace: On the Psychology of the TRANSCEND Approach", TRANSCEND: A Peace and Development Network.
- GLOBAL PEACE INDEX (2017). *Measuring Peace in a Complex World*, The Institute for Economics and Peace (IEP).
- Lynch, Jake and McGoldrick, Annabel (2005). "Peace Journalism", *Hawthorn Press*, Stroud.
- Lynch, Jake (2007). "A Course in Peace Journalism", *Conflict and Communication Online*, Vol. 6, No. 1, see this link < www.cco.regener-online.de>.
- Lynch, Jake (2008). "Debates in Peace Journalism", Sydney University Press.